

در ابتدای مقاله، شفافیت مفهومی برای اثبات ادعای مقاله ضروری است.

اصل تکامل داروینی با آنچه بعدها به داروینیسم شهرت یافته است، متفاوت است. منظور از اصل تکامل داروینی در این مقاله، تبیین علمی چارلز داروین (۱۸۰۹-۱۸۸۲) در کتاب منشأ انواع درباره‌ی تنوع زیست بر روی کره زمین است؛ در حالی که داروینیسم تأکید طبیعت‌گرایانه بر امکان تعمیم جامع این نظریه به دیگر زمینه‌ها و امکان حذف باور به وجود خدا با اتکا به چنین دیدگاهی است (حسینی، ۳۱-۵۰).

کتاب منشأ انواع درباره‌ی دو اصل مهم صحبت می‌کند. اصل اول، درخت حیات است که در برگرفته‌ها و همچنین ریشه مشترک است، بدین معنا که همه گونه‌های زیستی از یک و یا معدود ریشه و نیای یکسان آغاز شده‌اند (داروین، ۱۹۶۴، ۴۸۴).

اصل مهم دوم انتخاب طبیعی است. انتخاب طبیعی مکانیسم تکامل و تغییرات زیستی را شکل می‌دهد. با توجه به اینکه نقطه درگیری خداباوری علامه طباطبایی با تکامل داروینی را باید در این دو اصل دید، توضیح مختصری درباره هر کدام در نتیجه‌گیری مقاله کمک خواهد کرد.

۱- مبانی نظریه تکامل داروینی

۱-۱- اصل تکامل

داروین در مقدمه ششمین ویرایش کتاب منشأ انواع درباره اصل ریشه مشترک چنین می‌گوید: «من در اینجا به اختصار به بیان تازه‌ای درباره ریشه انواع می‌پردازم. تا به حال غالب طبیعی دانان تصور می‌کردند که انواع محصولات تغییر ناپذیری هستند و به طور جداگانه به وجود آمده‌اند. و این دیدگاه از سوی محققان زیادی حمایت می‌شد. از آن سو، تعداد کمی از طبیعی‌دانان به این باور رسیدند که انواع و گونه‌ها در مسیر تغییرات قرار گرفته‌اند، و ساختار فعلی حیات نوادگان نسل‌های حقیقی و ساختارهای قبلی هستند.» (داروین، XXI).

در حقیقت بیان فوق هرگونه آفرینش غیر تحولی و غیر تکاملی را رد می‌کند، و در این تبیین، فرقی میان انسان و دیگر انواع نیز وجود ندارد.

ارنست مایر که از مدافعان سرسخت نظریه تکامل زیستی داروین است، می‌گوید نظریه تکامل داروینی دیگر یک نظریه نیست، بلکه یک اصل است (مایر، ۳۱۹). او این نظریه را در ۵ اصل تلخیص کرده است:

عدم ثبات گونه‌ها، ریشه‌های مشترک همه حیات زیستی، تدریجی بودن تکامل (نفی خلق الساعه بودن و نفی انقطاع)، تنوع گونه‌ها، و انتخاب طبیعی پنج اصل مهم این نظریه است (مایر، همانجا).

خدا باوری و تکامل داروینی از دیدگاه علامه طباطبایی، ناسازگاری مطلق^۱

سید حسن حسینی^۲

چکیده

در این مقاله، دیدگاه علامه طباطبایی براساس تفسیرالمیزان درخصوص تکامل داروینی تبیین شده است براساس آنچه علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان گفته است، وی را باید در دسته ضد سازگارگرایان مطلق (تکامل داروینی و خداباوری) جای داد. تفسیر آیات مرتبط به آفرینش انسان، و همچنین غایت مندی نظام هستی، امکان هرگونه سازگارگرایی میان این دو مقوله را بسته است.

کلید واژه‌ها: علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، خداباوری، تکامل داروینی

مقدمه

۱- این مقاله با حمایت صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور آماده شده است.

سوبر نیز بر دو اصل درخت حیات (نظریه تکامل)، و انتخاب طبیعی در این نظریه تأکید کرده است (سوبر، ۲۰۰۸).

گفتنی است استنباط اصول فوق از دیدگاه داروین مبتنی بر شواهد زیست‌شناختی روشن بوده است؛ بقایای فسیلی، توزیع جغرافیای حیات زیستی، ساختار بدنی یکسان در گونه‌های مختلف، و شباهت‌ها در نمونه‌های اولیه رشد و تکامل. در حقیقت، مشاهدات مختلف، داروین را به استنباط-هایی منطقی رهنمون ساخته است. (گروگوری، ۲۰۰۹)

۱-۲- اصل انتخاب طبیعی

داروین از راه تمثیل منطقی انتخاب مصنوعی (که از سوی انسان در دام و زراعت انجام می‌شود)، انتخاب طبیعی را به عنوان مکانیسم پیشرو در تکامل زیستی معرفی می‌کند و می‌گوید: «من این اصل را که براساس آن تغییرات کوچک، اگر مفید باشند، باقی می‌مانند؛ از آن رو که به قدرت انسان برای انتخاب مرتبط می‌شود، انتخاب طبیعی نامیده‌ام.» (داروین، ۶۱). و نیز: «من این مکانیسم نگهداری و محافظت از صفات مطلوب و طرد صفات مخل را انتخاب طبیعی می‌نامم.» (۸۰-۸۱).

داروین با استفاده از نظریات تأیید شده چارلز لایل (۱۸۷۵-۱۷۹۷) در تغییرات جغرافیایی و زمین‌شناختی، انتخاب طبیعی خود را در زمان بسیار طولانی و تغییرات تدریجی مستمر معرفی می‌کند (داروین، ۱۰۸-۱۰۹).

در عین حال داروین معتقد است سطح عملکرد طبیعت هم در ویژگی‌های ریز و هم در تنوع گونه-ها و هم در کل حیات زیستی فعالیت تدریجی مستمر دارد. (همو، ۸۵)

نکته مهم دیگر که یکی از صحنه‌های اصلی درگیری تکامل داروینی با باور به خدا را آشکار می‌کند، تأکید داروین و البته به طور شدیدتر داروینیست‌ها بر کور بودن طبیعت در انتخاب فعالانه طبیعت است. اگرچه برخی سعی کرده‌اند که این تأکید بر غیر هوشمند بودن طبیعت را به بعد از داروین موکول کنند، اما در حقیقت، بیانات صریح داروین نشانگر اعتقاد وی به این امر است. به نظر او: «تنوع و تفاوت هر گونه‌ای از سوی قوانین ثابت و تغییرناپذیر شکل می‌گیرد، اما این هیچ ارتباطی به ساخته شدن تدریجی و مستمر حیات از سوی قدرت انتخاب طبیعی ندارد.» (داروین، ۲۳۶).

بیان مذکور به معنای نفی طراحی در آفرینش است که به همین صراحت در کتاب منشأ انواع آمده است. و به بیان دیگر او: «بسیار ساده است که بخواهیم جهل و نادانی خود را در زیر عباراتی چون طراحی آفرینش، و یا وحدت طراحی پنهان کنیم.» (داروین، ۴۸۰-۴۸۲).

ارنست مایر نیز در تفسیر تکامل داروینی، معتقد است داروین هرگونه غایت مندی را در کنار درب‌رها کرده است و سازگاری حیات زیست براساس نقشه نیاکان و یا قدرت خارجی نبوده است، بنابراین با نفی غایت، سخن از خدا و یا طبیعت به عنوان پیشران این تکامل بی‌معنا است. (مایر، ۱۳۴).

همانطور که اشاره شد، دیدگاه داروین هیچ تفاوتی میان گونه‌های مختلف نمی‌گذارد و انسان نیز از این امر مستثناء نیست. وی بر همین اساس در کتاب ریشه انسان مشخصاً به تحولات زیستی انسان می‌پردازد (داروین، ۱۸۷۱).

۱-۳- تأملاتی چند

۱-۳-۱- درباره اصل انتخاب طبیعی مباحث متفاوتی وجود دارد. در اینکه آیا انتخاب طبیعی یک اصل علمی و یا یک پیش فرض متافیزیکی و فلسفی است نیز مناقشاتی صورت گرفته است. آنچه در اینجا اهمیت دارد، تأکید داروین و اکثر زیست‌شناسان تکاملی بر این اصل است، به نحوی که به نظر می‌رسد هرگونه تفسیر تکامل بدون اصل انتخاب طبیعی مخدوش است. (حسینی، تکامل داروینی و.....، ۳۶)

۱-۳-۲- نفی غایت مندی و هوشمندی انتخاب طبیعی، از ویژگی‌های تفکیک‌ناپذیر این اصل است. هم داروین و هم زیست‌شناسان تکاملی، بر این موضوع تأکید کرده‌اند.

۱-۳-۳- درخت حیات که به معنای ریشه‌ی مشترک گونه‌های زیستی است، و انتخاب طبیعی که حرکت دهنده مسیر تغییرات گونه‌ها است، در مورد انسان نیز بدون هر گونه امتیازی صادق است.

۲- علامه طباطبایی و ضد سازگارگرای خدایا

مؤلف در مقاله مستقلی دیدگاه‌های مختلف در بررسی نسبت اصل تکامل داروینی و خدایاوری را در چهار گروه ضد سازگارگرایان اتیستی، ضد سازگارگرایان خدایاوری، سازگارگرایان تفکیکی، و سازگارگرایان خدایاوری دسته بندی کرده است. (حسینی، از سازگارگرای تا.....، ۷۱-۷۵)

ضد سازگارگرایان اتیستی، به گروهی اطلاق می‌گردد که هرگونه سازگاری میان باور به خدا و نظریه تکامل داروینی به طور خاص، و تحولات علمی به طور عام را ناممکن می‌دانند. بی‌تردید ریچارد داکینز (۱۹۴۱-) بیش از همه در این زمینه تلاش کرده است. وی در آثار اصلی خود از قبیل

ساعت ساز نابینا، توهم خدا، و ژن خودپسند، دیدگاه‌های اتیستی خود را بسط داده و تکامل داروینی را پشتیبان مناسب و کاملی برای نفی باور به هرگونه موجود برتر دانسته است. با توجه به گرایش کل انگارانه و مطلق داکینز و تقلیل همه پدیده‌ها و امور زیستی و حتی غیر زیستی به بنیان تکامل داروینی، وی را باید یکی از مهمترین طرفداران جنبش "داروینیسیم" نامید. (حسینی، تکامل داروینی و.....، ۳۲- ۴۰)

سازگارگرایان تفکیکی نیز به گروهی اطلاق می‌شود که با تفکیک دو حوزه علم و دین، قیاس‌پذیری اصل تکامل داروینی و باور به وجود خدا را غیر ممکن دانسته‌اند. این تفکیک ممکن است در سطح جهان بینی و متافیزیک دو حوزه علم و دین و یا زبان این دو حوزه رخ دهد. دیدگاه‌های جان اف. هات (۱۹۴۲-) نمونه خوبی از این دست به شمار می‌رود. بدیهی است سازگارگرایان تفکیکی را می‌توان هم در زمره خداباوران (ایمان‌گرایان تفکیکی) و هم در دسته اتیست‌ها مشاهده کرد. (هات، ۲۰۰۹)

سازگارگرایان خداباور نیز با نفی هرگونه ناسازگاری میان تکامل زیستی و خداابوری معتقد است اصول تکاملی و نظم و غایت مندی فرآیند زیستی خود موبد خداابوری است. مرتضی مطهری، و الوین پلاتینگا نمونه‌های بارز این دیدگاه تلقی می‌شوند (حسینی، از سازگار گرای تا.....، ۷۱- ۷۵).

اما هدف اصلی این نوشته، بررسی نظرات علامه طباطبایی است که به نظر مولف در دسته ضد سازگارگرایان دینی قرار می‌گیرد.

علامه طباطبایی (۱۲۸۱- ۱۳۶۰ ه.ش) با استناد به تفسیر آیات مختلف هم پیرامون آفرینش وهم درباره خلقت انسان، امکان هرگونه تأویل و به تبع آن همراهی مضامین قرآنی با اصول تکامل داروینی را رد می‌کند.

۲-۱- غایت مندی نظام هستی و آفرینش الهی

علامه طباطبایی تحول تدریجی طبیعت را مورد تأکید آیات قرآنی دانسته و این مسیر را هدایت عامه موجودات به سوی غایت تکوینی خود دانسته است. ایشان در تفسیر آیات شریفه ۲۷- ۳۹ سوره مبارکه روم می‌گوید: «توضیح در مورد هدایت عامه موجودات و اینکه تمامی موجودات در مسیر تکاملی خود مراحل را طی می‌کنند و در همه مراحل رو به سوی غایت تکوینی خود دارند. اگر انواع موجودات، از جاندار و بی‌جان، شعوردار و بی‌شعور را مورد تامل قرار دهیم که به تدریج و یکی پس از دیگری موجود می‌شوند، و تکامل می‌کنند، یعنی از خاک خشک و بی‌جان به سوی

حیات حرکت نموده، و به صورت انواع نباتات در می‌آیند، و از نبات به سوی حیات دارای شعور حرکت نموده، به صورت انواع حیوانات در می‌آیند، و از آن مرحله نیز گذشته و به صورت موجودی عاقل در می‌آید، خواهیم دید که هر نوعی از آنها در وجود خود سیری تکوینی، و معین دارد و دارای مراحل مختلفی است، بعضی از مراحل قبل از بعض مراحل دیگر، و بعضی بعد از بعضی دیگر است. بطوری که نوع به هر یک از آن مراحل می‌رسد بعد از آن که از مرحله قبلی گذشته باشد، و به مرحله بعدی هم نرسیده باشد، و این نوع هم چنان با طی منازل استکمال می‌کند تا به آخرین مرحله که نهایت درجه کمال اوست برسد.»

از سوی دیگر این مراتبی که در طی حرکت نوع مشاهده می‌کنیم، هر یک از آنها ملازم مقامی است که خاص به خود او است، نه از آن جلو می‌افتد، و نه عقب می‌ماند، و این ملازمت از ابتدای حرکت نوع در سیر وجودی‌اش تا آخرین نقطه کمالش هست، از اینجا می‌فهمیم که پس بین همه این مراحل یک رابطه تکوینی وجود دارد، که چون بند تسبیح مراحل را به یکدیگر وصل کرده، به طوری که نه یک مرحله آن از سلسله مراحل حذف می‌شود، و نه جای خود را به مرحله‌ای دیگر می‌دهد، از اینجا نتیجه می‌گیریم که پس برای این نوع موجود، غایتی تکوینی است، که از همان آغاز وجودش متوجه آن غایت و به سوی آن در حرکت است، و از پای نمی‌ایستد تا به آن غایت برسد.

پس معلوم می‌شود هر نوع از انواع موجودات مسیر خاصی در طریق استکمال وجود دارند، و آن مسیر هم دارای مراتب خاصی است، که هر یک مترتب بر دیگری است تا منتهی شود به عالی‌ترین مرتبه، که همان غایت و هدف نهایی نوع است، و نوع با طلب تکوینی - نه ارادی -، و با حرکت تکوینی - نه ارادی -، در طلب رسیدن به آن است، و از همان ابتدا که داشت تگون مییافت مجهز، به وسائل رسیدن به آن غایت، است. و این توجه تکوینی از آنجا که مستند به خدای تعالی است، نامش را هدایت عام الهی می‌گذاریم، و - همان طور که متذکر شدیم - این هدایت تکوینی در هدایت هیچ نوعی از مسیر تکوینی آن خطا نمی‌رود، بلکه با استکمال تدریجی و به کار بستن قوا و ادواتی، که مجهز به آنها است، برای آسانی مسیر، آن را به غایت نهایی سوق می‌دهد. هم چنان که فرموده: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه، ۵۰) و نیز فرموده: «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى، وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى» (الاعلی، ۲- ۵) (طباطبایی، ۱۶/ ۲۸۳- ۲۸۵).

علامه طباطبایی در جای دیگر نیز بر غایت مندی و تدبیر نظام هستی تأکید کرده است:

پس اینکه گفت: «الذی خلقنی فهو یهدین» (الشعراء، ۷۸) سر آغاز هر نعمت، مسأله خلقت را ذکر کرده، چون مطلوب، بیان استناد تدبیر امر او است به خود او، این از باب حکم کردن به تعبیری است که دلیلش نیز همراهش باشد، چون برهان اینکه تدبیر عالم قائم به خود خدای تعالی است، همین است که خلقت عالم و ایجاد آن قائم به او تنهایی است، زیرا پر واضح است که خلقت از تدبیر منفک نمی‌شود و معقول نیست که در این موجودات جسمانی و تدریجی و موجود که هستیش به تدریج تکمیل می‌شود، خلقت قائم به کسی، و تدبیر قائم به کسی دیگر باشد، و از آنجا که می‌دانیم خلقت عالم قائم به خدای سبحان است. پس ناگزیر باید بدانیم که تدبیرش نیز قائم به او است. (طباطبایی، ۱۵/۳۹۶).

بر این اساس، چند نکته شایان تأمل است.

۱- انتخاب طبیعی بر مبنای تفسیر داروین، به معنای تکامل و رشد و جهش انواع بدون طرح پیشینی و بدون غایت گذاری ماورا طبیعی است، گرچه انتخاب طبیعی دقت ساز و نظم آور است. لذا حداکثر سازگاری میان آنچه در انتخاب طبیعی وجود دارد و آنچه علامه طباطبایی اظهار کرده است، تدریجی بودن آفرینش و تنوع گونه‌ها است.

۲- اگر امکان تفسیر تکامل داروینی بدون انتخاب طبیعی معقول باشد، چنانچه برخی چنین تلاشی کرده‌اند، (واترز، ۱۲۳-۱۲۸)، سازگاری این نظریه با تأکید علامه طباطبایی بر غایت مندی و طراحی پیشینی آفرینش پذیرفتنی است، اما آنچه به انتخاب طبیعی نابینا موسوم شده است، چنین تفسیری را نامعقول می‌کند.

۳- داروینست‌های جدید خلقت آنی و تکامل هدایت شده را در یک دسته جای می‌دهند و بنابراین دیدگاه کسانی که به دنبال انطباق تمام فرآیند زیستی تکامل با اراده و قدرت خداوند است، نیز مسدود می‌شود.

۲-۲- آفرینش انسان

علامه طباطبایی با تفسیر واقع‌گرایانه درباره‌ی زبان قرآن، آیات مرتبط با پیدایش انسان در قرآن را نیز کاملاً واقع‌گرایانه تفسیر می‌کند به نظر او در آیه: «یا ایُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (النساء، ۱) نکات زیر قابل تأمل است:

۱- مراد از "نفس واحد" یعنی آدم و مراد از "زوجها"، حوا می‌باشد که آن دو پدر و مادر نسل انسان و بقیه انسان‌ها همه از آن دو می‌باشند.

۲- این احتمال که منظور از نفس واحد و زوجها، مطلق ذکور و اناث باشد، بدین معنا که کل بشر از مجموع پدر و مادر متولد می‌شود، با سیاق این آیه و آیات دیگر مرتبط سازگار و پذیرفتنی نیست. هم‌چنین اینکه برخی گفته‌اند مراد از این آیه آن است که همسر آدم از بدن آدم درست شده است، نیز با آیه همخوانی ندارد، و چنانکه از آیه مشخص می‌گردد، نسل انسان تنها به این دو نفر بازگشت دارند، و هیچ امر دیگری در انتشار این نسل دخالت نداشته است.

۳- ازدواج در طبقه دوم، یعنی فرزندان آدم و حوا، بین خواهران و برادران بوده است، و این مسأله یعنی ازدواج خواهر و برادر امری تشریحی است و می‌تواند در زمان‌های مختلف، احکام متفاوتی داشته باشد. (طباطبایی، ۴/۲۱۴-۲۱۷).

وی هم‌چنین در تفسیر آیاتی که خلقت انسان را از خاک دانسته است، بر معنای حقیقی آن و انتساب آن داستان به آدم و حوا اشاره می‌کند و هرگونه تاویل دیگری را برخلاف ظواهر و مجموعه آیات دیگر مرتبط با آن می‌داند.

"و اما قرآن کریم ظاهر قریب به صریحش این است که نسل حاضر از انسان از طرف پدر و مادر منتهی می‌شود به يك پدر (به نام آدم) و يك مادر (که در روایات و در تورات به نام حوا آمده) و این دو تن، پدر و مادر تمامی افراد انسان است، هم چنان که آیات زیر بر این معنا دلالت می‌کنند: «وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنسَانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ» (السجده، ۷-۸). «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (آل عمران، ۵۹). «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ، قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ، وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (البقره، ۳۰-۳۱). «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (الحجر، ۲۸-۲۹).

بطوری که ملاحظه می‌کنید آیاتی که نقل شد شهادت می‌دهند بر اینکه سنت الهی در بقای نسل بشر این بوده که از راه ساختن نطفه این بقا را تضمین کند، و لیکن این خلقت با نطفه بعد از آن بود که دو نفر از این نوع را از گل بیافرید، و او آدم و پس از او همسرش بود که از خاک خلق شدند (و پس از آنکه دارای بدنی و جهازی تناسلی شدند فرزندان او از راه پدید آمدن نطفه در بدن آدم و همسرش خلق شدند) پس در ظهور آیات نامبرده بر اینکه نسل بشر به آدم و همسرش منتهی می‌شوند جای هیچ شک و تردیدی نیست، هر چند که می‌توان (در صورت اضطرار) این ظهور را تاویل کرد.

و چه بسا گفته باشند که: مراد از آدم که در آیات مربوط به خلقت بشر، نامش ذکر شده، آدم نوعی است، نه یک فرد معینی از بشر، گویی که مطلق انسان از این جهت که خلقتش منتهی به مواد زمین است، و از این جهت که به امر تولید مثل پرداخته، آدم نامیده شده، و چه بسا که این احتمال خود را به ظاهر آیه زیر مستند کرده باشند، که می‌فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ» (الاعراف، ۱۱) چون این آیه از این اشاره خالی نیست که فرشتگان مامور شده‌اند برای کسی سجده کنند که خدای تعالی با خلقت او و تصویرش آماده سجده‌اش کرده است و آیه شریفه فرموده او شخص معین نبوده، بلکه جمیع افراد بشر بوده است، چون فرموده:

" شما را خلق کردیم و سپس صورتگری نمودیم ... و همچنین در آیه دیگر فرموده: « قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ » (ص، ۷۵) « قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ » (ص، ۷۶) « قَالَ فِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ » نخست سخن از خلقت یک فرد دارد، می‌فرماید: ای ابلیس چه چیز تو را باز داشت از اینکه سجده کنی برای کسی که من او را به دست خود خلق کردم؟ ... ابلیس گفت: " من از او شریف‌ترم، چرا که مرا از آتش و او را از گل آفریدی " و در آخر از همان یک فرد تعبیر به جمع کرده می‌فرماید: ابلیس گفت:

" به عزت سوگند که همه آنان را گمراه خواهم کرد، مگر بندگان مخلصت را ".

لیکن این احتمال قابل قبول نیست، و اشکالهای زیر آن را رد می‌کند، نخست اینکه مخالف ظاهر آیاتی است که نقل کردیم، و دوم اینکه مخالف صریح آیه‌ای است که در دنبال نقل داستان خلقت آدم و سجده ملائکه و خودداری ابلیس از آن- در سوره اعراف- آمده و فرموده: « يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِيَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا » (الاعراف، ۲۷)

چون ظهور این آیه در اینکه آدم شخصی معین بوده و در بهشت بسر می‌برده و شیطان، او و همسرش را فریب داده، جای تردید نیست.

سوم مخالفتش با ظاهر آیه زیر است که می‌فرماید: « وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَكِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا » (الاسراء، ۶۱-۶۲)

و چهارم مخالفتش با ظاهر آیه مورد بحث است که می‌فرماید: « يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً ... » (النساء، ۱) به همان بیانی که در تفسیرش گذشت.

پس همه این آیات- بطوری که ملاحظه می‌فرمائید- با این معنا که جنس بشر به اعتباری آدم نامیده شود و یک فرد از این جنس هم به اعتباری دیگر آدم خوانده شود نمی‌سازد و نیز با این معنا که خلقت بشر به اعتباری به تراب نسبت داده شود و به اعتباری دیگر به نطفه، هیچ سازگاری ندارد، مخصوصاً آیه شریفه: « إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ... » (آل عمران، ۵۹) که صریح در این است که خلقت آدم مانند خلقت عیسی و خلقت عیسی مانند خلقت آدم خلقتی استثنایی است و اگر منظور از کلمه " آدم " آدم نوعی بود، دیگر تشبیه خلقت عیسی به آن معنا نداشت. (طباطبایی، ۴/۲۲۷).

در اینجا چند نکته شایان ذکر است:

۱- علامه طباطبایی داستان آفرینش انسان در قرآن را براساس نص گرایي واقع‌گرایانه کاملاً انحصاری و جدا از سایر انواع و گونه‌ها می‌داند. به عبارت دیگر خلقت انسان را از یک پدر و مادر، و آئی و غیر تدریجی می‌داند. اصرار علامه طباطبایی بر سازگار کردن آیات آفرینش انسان از خاک از یک سو، و هم چنین تمثیل آفرینش انسان به حضرت عیسی از سوی، تفسیر تکاملی داروینی را در آفرینش انسان به طور مطلق رد می‌کند، چه مستقیم و چه از طریق فرآیند زیستی، و چه از طریق تکامل هدایت شده.

۲- تفکیک میان آفرینش انسان و سایر گونه‌ها و همچنین مقام انسان و غایت مندی خلقت وی، همگی در ناسازگاری با نفی غایت مندی در انتخاب طبیعی قرار دارد.

۳- علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، بر این نکته نیز تأکید کرده است که کیفیت پیدایش نسل انسان از ضروریات دین نیست و لذا منکر آنچه وی بدان تصریح کرده است، مرتد بشمار نمی‌آید، اما در عین حال اینکه نسل بشر منتهی به آدم است را از ضروریات قرآن دانسته است. (طباطبایی، ۱۶/۳۸۲)

وی معتقد است این موضوع که حضرت آدم و حوا از خاک تا صورت انسانیت چه دگرگونی‌ای داشته‌اند، و احتمالات مختلفی که در این مسیر قابل فرض است، در قرآن مطرح نشده است (همو، ۱۶/۳۸۴).

۳- نتایج مقاله

از مطالب گذشته، نکات ذیل حائز اهمیت است:

۱-۳- تفکیک میان خلقت ابتدایی و تکامل هدایت شده هم در گروه ضد سازگرایان اثنیستی و هم در گروه ضد سازگرایان خدا باور نص گرا (علامه طباطبایی) بی معنا و نپذیرفتنی است. چنانچه علامه طباطبایی تصریح کرده است، اینکه آفرینش را از سوی خدا و تدبیر خلقت را از اسباب دیگری (مثل قوانین طبیعت) بدانیم، کاملاً نادرست است. (طباطبایی، ۱۵ / ۳۹۶)

بنابراین ناسازگار گرایی میان تکامل داروینی و آفرینش (چه در حدود و چه در بقا) در یک دسته قرار می گیرد.

۲-۳- مراد از آدم در تفسیر قرآنی علامه طباطبایی، نه معنای نمادین آن است و نه حتی به معنای نوع آدم، علامه معتقد است خطاب خداوند به آدم در مقابل فرشتگان و بهشت، از معنای حقیقی خود خارج نیست، و ظهور قطعی آیات و تمثیل حضرت آدم به حضرت عیسی (ع)، نشانگر خاص بودن (علم) آدم در تعبیر قرآنی است. (طباطبایی، ۴ / ۲۲۵-۲۲۷)

با چنین تفسیری هیچ گونه امکان سازگاری میان تکامل داروینی و خلقت حقیقی آدم از سوی خداوند باقی نمی ماند.

۳-۳- فرآیند زیستی پیدایش گونه انسان در تکامل داروینی، همانند دیگر موجودات، از ریشه و یا دسته های مشترک در درخت حیات برمی خیزد، و این در حالی است که از نظر علامه طباطبایی نسل حاضر بشر منتهی به آدم و همسرش می شود، و آدم و همسرش از زمین و یا خاک تکون یافته اند، گرچه سلسله حوادث از خاک تا مرحله آدم در قرآن بیان نشده است.

در نتیجه، نظریه تکامل داروینی، با فرض انتخاب طبیعی، چه در خصوص آفرینش انسان و چه درباره دیگر موجودات، به هیچ روی با منطق هدفمندی و غایت محوری عالم و هم چنین داستان آفرینش انسان در متون مقدس سازگاری ندارد.

کتابشناسی

۱- قرآن کریم

۲- حسینی، سید حسن، از سازگارگرایی تا ضد سازگارگرایی خدا باوری و تکامل داروینی، بررسی و نقد چهار دیدگاه، پژوهشنامه فلسفه دین، ۱۳۹۴.

۳- همو، تکامل داروینی و اثنیستم، قیاسات، شماره ۵۹، بهار ۱۳۹۰.

۴- همو، پیچیدگی های تقلیل ناپذیر، براهین غایت شناختی و تکامل داروینی، الهیات یا الحاد، پژوهش های علم ودین، شماره ۵، ۱۳۹۱.

۵- طباطبایی، علامه سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات تبلیغات اسلامی.

۶- Darwin, Chares. (۱۸۵۹). *On the Origin of Species by Means of Natural Selection, or the Preservation of Favoured Races in The Struggle for Life*, London: John. Murray, Reprinted in Facsimile with an introduction by Ernst Mayr. Cambridge: Mass. Harvard University Press, ۱۹۶۴.

۷- Darwin, Charles (۱۸۷۱). *The Descent of Man, and Selection in Relation to Sex* (1st ed.). London: John Murray, ۲۰۰۹.

۸- Dawkins, Richard; *The Blind Watchmaker*, Harmondsworth: Penguin, ۱۹۸۶.

۹- Gregory, T.R. Understanding natural selection: essential concepts and common misconceptions. *Evolution: Education and Outreach* ۲: ۱۵۶-۱۷۵. ۲۰۰۹.

۱۰- Haight, John, F. "Darwin, Design, and Divine Providence, in Linda Zagzebski, Timothy D. Miller (eds), *Reading in Philosophy of Religion: Ancient to Conterporary*, Blackwell, ۲۰۰۹.

۱۱- Mayr, E. *What Evolution is*. London: Phoenix, ۲۰۰۲.

۱۲- Mayr, E. Cause and effect in biology. *Science*. Nov ۱۰: ۱۳۴(۳۴۸۹): ۱۵۰۱-۶. ۱۹۶۱.

۱۳- Sober, Elliott; *Evidence and Evolution*, Cambridge University Press, ۲۰۰۸.

۱۴- Waters, Kenneth; 'The Argument in the Origin of Species' in Jonathan Hodge and Gregory Radick, eds., PP. ۱۱۶-۱۳۹; *The Cambridge Companion to Darwin*, Cambridge: Cambridge University Press, ۲۰۰۳.